ضرورت نگاهداری یادمان های باستانی: به عنوان مظاهر عینی هویت ملی ایرانیان

تکمیل همایون، ناصر

درآمد

هویت ملّی و فرهنگی هر قوم و ملّتی،مجموعه‏ی عناصر تشکیل‏دهنده‏ی حیات بر دوام اجتماعی و تاریخی آن است که در پهنه‏ی جغرافیایی خاص(-بوم،میهن)شکل گرفته و میدان‏ کارکردهای اجتماعی انبوه افراد و آحاد(قوم،ملّت)را بر بنیاد کارایی‏ نیازهای انطباق،همبستگی و هم‏سویی و مقبولیت ارزشی زیست‏ تاریخی جامعه تداوم می‏دهد.

پذیرش هویت در فرآیند زمان دارای جنبه‏های معنوی و مادی‏ست،و فزون بر خردمندی و هنر انسانی،وجود اماکن‏ باستانی،تاریخی،نظام زیست مشترک در هماهنگی با طبیعت‏ (بافت‏های روستایی و شهری)فضای این همانی و تعلق هویتی را نیرومندتر می‏سازد و بدین سبب یادمان‏های گذشتگان تنها غیرمادی چون:اسطوره‏ها،افسانه‏ها،ادبیات و اخلاقیات و جزء این‏ها نیستند.بلکه بناهای باستانی و تاریخی،انواع یافته‏های‏ روخاکی و زیرخاکی که نشان ابتکار و خلاقیت در آن‏ها نقش بسته، در زمره‏ی میراث ملّی جامعه به شمار رفته و از ابزار و آلات‏ هویت‏ساز و هویت‏پذیری افراد جامعه یا جماعت‏های پراکنده‏ی‏ نیاخاک حکایت می‏کند.

بی‏تردید ملّت‏های بزرگ و سرزمین‏های تمدن‏های کهن از یادمان‏ها و یادگارهای بیش‏تری برخوردارند.هشتاد سال پیش(22 مردادماه 1304)ارنست هرتسفلد ErnestHerzfeld استاد دانشگاه برلن و رییس موسسه‏ی آثار باستان‏شناسی مشرق‏زمین در سخنرانی خود در عمارت وزارت ایران(مسعودیه)به درستی‏ بیان کرد:

«ابنیه و آثار ملی در ایران فراوان و در همه جا هست و من در این موقع قادر به ذکر آن‏ها نیستم،چون طوایف آریایی که‏ به واسطه‏ی آن‏ها این مملکت«ایرانشهر»خوانده شده تقریبا نه قرن‏ قبل از میلاد مسیح در ایران ظهور کرده‏اند،آثار ملی واقعی ایرانی از آن زمان شروع می‏شود.آثار قدیم‏تر از آن هم موجود هست‏ مخصوصا در مغرب...این مملکت لا اقل چهار نوبت به درجه‏ی‏ ارتقا رسیده است:

اول،در دوره‏ی هخامنشی‏ست که ایرانیان مرکز دنیای معلوم آن‏ زمان بوده و مدت دویست و پنجاه سال در امنیت زندگانی کرده‏ است؛

دوم،دوره ساسانی‏ست که در حقیقت دروه تجدد ایران‏ محسوب می‏گردد؛

سوم،دوره‏ی سلجوقیان است که ایران در بین ملل اسلامی‏ پیش‏قدم بوده و تازه اروپا از عالم وحشیگری بیرون آمده است؛

چهارم،دوره‏ی صفویه که صنایع ایران در آن دوره تجلی‏ مخصوصی داشته و همان موقع اروپا شروع به دست‏اندازی به‏ آسیا نموده است».آن‏گاه اضافه کرده است:

«به تاریخ دنیا مراجعه بفرمایید.خواهید دید که هیچ یک از ملل‏ عالم این اندازه آثار نداشته است،یونان یک نوبت ترقی کرده،از پانصد سال قبل از میلاد تا سیصد و بعد از آن دیگر اثری ندارد. ایتالیا دو نوبت ظهور نمود،یکی در دوره‏ی دولت روم و ثانیا در زمان‏ رنسانس(تجدید حیات)،سایر ملل اروپا هم به قدری تازه و جدید هستند که ذکر و مقایسه‏ی آن‏ها مورد ندارد».1

بدیهی‏ست در سرزمینی که این همه آثار باستانی و تاریخی را در خود نگهداری می‏کند،با مشکلات بیش‏تری رویارویی دارد،نخست‏ با طبیعت و عوامل طبیعی(سیل،زلزله و نزولات آسمانی)؛دوم، حفاری‏های خارجیان و غارت آثار و یادمان‏های باستانی،که داستان‏ جانسوزانه دیگری‏ست؛سوم،حفاری‏های غیرعلمی و سرقت انواع‏ عتیقه‏ها و زیرخاکی‏های گوناگون توسط دزدان حرفه‏یی و حکومتی؛ چهارم،از میان رفتن تپه‏های باستانی،اماکن تاریخی،نابودی‏ بافت‏های کهن شهری به‏عنوان جاده‏کشی‏ها،ساختن فرودگاه،تغییر مسیر رودخانه‏ها،سدسازی‏های متعدد،تعریض خیابان‏های شهر، نوسازی بافت‏های شهری و جز این‏ها و حتا گاه به‏عنوان مرمت و زیباسازی و به نیت«قصد قربت!».درباره‏ی هریک از این نوع آسیب‏ های طبیعی و غیرطبیعی بررسی‏های موجود است که می‏توان به هر یک اشاره داشت و فاش کرد که هویت باستانی،تاریخی،فرهنگی، دینی و ملی یک جامعه‏ی ریشه‏دار همانند میهن ما چه‏گونه‏ دست‏خوش نابودی و اضمحلال آگاهانه و ناآگاهانه قرار می‏گیرد.

1-حراست آثار باستانی به گونه‏ی پاسداری از نظام فرهنگی

درباره‏ی چه‏گونگی حفظ آثار باستانی و جلوگیری از نابودی‏ مظاهر تمدن به دست خودی‏ها که شاید به اعتبار خدمت به مردم انجام‏ یافته،شناخت و میزان‏های تعیین‏شده‏یی وجود دارد که توجه به آن‏ها لازم به نظر می‏رسد:

1-منشور آتن،تعلق بناهای تاریخی به همه‏ی بشریت و لزوم‏ حراست از آن(مصوب 1931 م)

2-قطعنامه‏ی شماره‏ی یک اصفهان،نظارت کامل بر هرگونه‏ خدمات و هدف‏های مرمتی آثار باستانی و تاریخی(مصوب‏ اردیبهشت‏ماه 1342)

3-قطعنامه‏ی کنگره بین المللی حفظ آثار و ابنیه تاریخی و نیز Venise (مصوب خردادماه 1343).در این قطعنامه(ماده‏ی 11)به‏ سوابق و سنن آن‏ها را ایجاب می‏کند،چه ساختمان‏های جدید الاحداث‏ ممکن است این تناسب و روابط را از نظر حجم و رنگ بهم بزند»و در همین مورد در همان قطعنامه(ماده 13)آمده است:

«آثار و یادگارهای تاریخی که بر تمدن خاص ملّتی گواهی‏ می‏دهد،یا مبین یک حادثه‏ی معنی‏دار است و یا بالاخره به نحوی از انحاء واجد تحولی باشد که حکایت از ارزش فرهنگی و ذوقی و معنوی‏ آن ملت نماید،اعم از این‏که در شهر قرار گرفته باشد و یا در خارج و دهات،باید موضوع مورد توجه خاص واقع شده،تمامیت اصالت و سلامت آن حفظ گردد و به صورتی درآید و از آن‏ها استفاده شود. بنابراین از هر عملی که موازنه و تناسب و یا تمامیت این‏گونه آثار را به‏ خطر اندازد،و باید احتراز شود».2

4-توصیه‏ی یونسکو«در مجاهدت بین المللی به خاطر حفظ آثار تاریخی» (نشست‏های 11 خرداد تا 10 دی‏ماه 1343)به دنبال تایید از اساسنامه‏ به شرح زیر:

«مراقبت و نگاهداری و نگهبانی میراث عمومی کتب و نظایر صنایع ظریف و آثار دیگر تاریخی یا علمی و یا توصیه مواضعات‏ بین المللی برای این منظور به ملل ذینفع».3

2-بی‏عنایتی دانسته و نادانسته نهادهای حکومتی

از آغاز توجه فرهیختگان و باستان‏شناسان و فرهنگ‏دوستان‏ ایرانی به حفظ و حراست آثار باستانی و تاریخی،همواره سخن از ناآگاهی و بی‏عنایتی کاربه‏دستان دولتی در میان بوده است.گله از این‏که چرا عالی‏قاپو قزوین یا ارگ کریم خانی شیراز یا قصر قجر تهران،به زندان و شکنجه‏گاه مبدل شده‏اند یا کاروانسرای مشهور عصر سلجوقی و صفوی،طویله‏ی خوانین منطقه گردیده است و یا فلان‏ مسجد یا امامزاده در معرض نابودی و بی‏حرمتی قرار گرفته است و... پرونده‏های میراث فرهنگی ایران نشان می‏دهد هیچ منطقه‏یی از ایران دور از آسیب‏های این چنانی نبوده است.در مقاله‏یی با عنوان‏ «کاشانه‏ی ما رفت به تاراج»از خانم لیلا صمدی به روشنی نشان داده‏ شده که هیچ استانی و شهری از تخریب ناآگاهانه مصون نمانده است.

وزارت نفت،وزارت راه،شرکت‏های ساختمانی،شهرداری‏ها، جنگلبانی‏ها،سازمان‏های آب‏رسانی و لوله‏کشی در اقدام به‏ سدسازی بی‏رویه و جدیدا احداث مترو در شهرهای تاریخی‏ (اصفهان)و...بسیاری از بناهای باستانی و تاریخی(پیش از اسلام‏ و اعصار اسلامی)ایران را نابود کرده‏اند و سازمان میراث فرهنگی‏ ایران یا بی‏خبر بوده است یا کاری از دستش برنمی‏آمده و فریادش به‏ جایی نرسیده است.به قول نویسنده‏ی مقاله«این نوشته نه‏ مرثیه‏سرایی در سوگ تاریخ از دست رفته‏ی کشورمان است‏[بلکه‏] گوشه‏یی از حکایت بی‏مهری‏هایی‏ست که بر تاریخ چند هزار ساله‏ی این‏ مرز و بوم روا داشته‏ایم».4

3-هشدار به کار به دستان حکومتی در پاسداری‏ از پاسارگاد

اینک نوبت به تخریب گویا به دست پاسارگاد رسیده است.این جلگه‏ که نام مرغاب را هم دارد،در شمال غربی استان فارس در دامنه‏ی‏ تپه‏ها و کوه‏هایی‏ست که از زاگرس انشعاب یافته است.طول آن را 25 کیلومتر و عرض آن را 12 نوشته‏اند و در ناحیه‏ی جنوب(تنگه‏ی‏ بلاغی)به کم‏تر از یک کیلومتر می‏رسد.از سرزمین یاد شده برای‏ نخستین بار کتزیاس Ctesias پزشک یونانی،پادشاه هخامنشی با عنوان«پارسه گد»،«پارسه گرد»«به معنای شهر یا لشگرگاه پارسیان» یاد کرده است و امپراطوری یا دقیق‏تر«شاهنشاهی»تاریخی‏ هخامنشی در همین جلگه‏ی باستانی شکل گرفته(550 ق.م)و کاخ‏های متعدد وبناهای معظم مذهبی و نظامی و باغ و بوستان‏های‏ سرسبز و باصفا و طراوت در سراسر آن،گستره‏ی دلپذیر ایجاد شده‏ است.

استروناخ David Stronakh در نقشه‏ی پاسارگاد و حوالی آن آثار زیر را نام می‏برد:

1-آرامگاه کوروش،2-کاخ بار کاخ دروازه،4و 5-آب‏نماها، 6 و 7-تک بناها،8-کاخ اختصاصی،9-برج سنگی معروف به زندان‏ سلیمان،10-تل تخت یا تخت سلیمان،11-مذبحه‏ی سنگی پشت‏ نیمه‏های غربی.

فزون بر این آثار از سکوهای نیایشگاه،تپه‏های پیش تاریخی‏ موجود در جای‏جای پاسارگاد،کاروان‏سرای مظفری،مسجد اتابکی‏ و...باید نام برد.5آرامگاه کوروش کبیر(ذوالقرنین قرآن مجید، سوره‏ی کهف،83-98)و مسیح یا شبان خداوند در عهد عتیق‏ (دانیال نبی باب هشتم)نماد مردانگی و آزادگی(در کورش نامه‏ی‏ گزنفون)و برپادارنده نخستین حکومت نیمه جهانی برپایه‏ی حفظ حقوق اقوام و ملت‏ها و احترام و تکریم باورهای آنان،قرن‏ها در همین‏ سرزمین به نام مادر سلیمان زیارتگاه ایرانیان بود،در زمان اتابک سعد بن زنگی(ممدوح سعدی شیرازی)با کشیدن دیواری به قطر 5/2 متر (5/54 متر طول و 80/48 متر عرض)دورادور آن به صورت مسجدی‏ درآمد که در گذشته به نام مسجد اتابکی شهرت یافت و به صورت‏ مکان مقدس برای همه‏ی مسلمانان درآمد.6

دشت پاسارگاد از رود پلوار(پرواب)مشروب می‏شد؛دشت مرغاب‏ با واژه‏ی مرغزار بیگانه نیست.این رودخانه به صورت نیمه دریاچه‏یی‏ درآمد بود که به قول ابن بلخی طول آن صد فرسنگ و در عرض یک‏ فرسنگ و گیاه این مرغزار به زمستان به کار آید و تابستان چهارپایان‏ را زیان دارد.7

رودخانه‏ی پلوار در دره‏ی تنگه‏ی بلاغی کنار روستای سیوند جریان دارد و سرانجام به دریاچه تبریز می‏ریزد.در سال 1372 بی‏آن‏که به مسائل باستان‏شناسی منطقه توجه شود،تصمیم گرفته شد که در دو تنگه‏ی مذبور سدی ساخته شود و آب‏های پلوار به جای‏ این‏که به رودخانه معروف کر و دریاچه‏ی تبریز بریزد،از این پس‏ دشت‏های میان شیراز و پاسارگاد و تخت جمشید را آبیاری کند.معلوم‏ نیست کار به دستان سد سیوند اندیشیده‏اند که دریاچه‏ی بختگان هم‏ مانند بسیاری دریاچه‏های داخلی ایران زمین به خشکی و خاموش‏ می‏گراید و فضای طبیعی،اقلیمی و اکوسیستم منطقه‏یی را دگرگون‏ می‏کند و پرندگان مهاجر پس از قرن‏ها برای همیشه از بخت بد خود «دریاچه‏ی بختگان»را از دست می‏دهند و ساکنان پیرامونی رودخانه‏ نیز از حقابه خدایی،قانونی و ملی محروم می‏شوند.

این‏ها هم سهل است،معلوم نیست عاملان اصلی سدسازی در سیوند،با متخصصان باستان‏شناسی به گفت‏وگو نشسته‏اند یا خیر؟

شورای هماهنگی انجمن‏های ملی ایران،در تقاضانامه‏ی‏ عقب انداختن آبگیری سد سیوند را بیان داشته،چنین آورده‏اند:

«تنگه‏ی بلاغی به دلیل عبور عشایر و مسیر کاروان‏رو تاریخی و جاده‏ی شاهی-معروف‏ترین و کهن‏ترین جاده‏ی بین المللی جهان- و آثار بسیار ارزشمندی چون سکونت‏گاه‏های انسان‏های دوره‏ی‏ پارینه سنگی،بقایای دهکده‏ها،کوره‏های ذوب فلز و کوره‏های 7500 ساله‏ی سفالگری،کارگاه‏های فرآوری غذا،سازه‏های آبی و دفاعی، گورهای باستانی و...با پیشینه‏یی به گستره‏ی 10 هزار سال،از اهمیت به‏سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ما برخوردار است که آبگیری آن سد می‏تواند همه‏ی این آثار را به زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد.هم‏چنین رطوبت ناشی از دریاچه‏ی‏ پشت سد در درازمدت بر زیست بوم منطقه تاثیر گذاشته و با پدید آوردن‏ و رشد دادن گیان مخرب بر روی سازه‏های دشت پاسارگاد(کاخ‏ بارعام،کاخ دروازه،کاخ اختصاصی،گور کمبوجیه،نیایشگاه و...بویژه‏ آرامگاه کوروش بزرگ)و حتا شاید «نقش رستم»،«نقش رجب»و تخت‏ جمشید،این باشکوهترین یادگار ایران‏ باستان،اثرات ویران‏گری بر این‏ یادمان‏های گران‏قدر خواهد داشت.»(به‏ تاریخ 13/8/84)8

سخن پایانی

در ماه‏های اخیر درباره‏ی این مشکل‏ بنیادی در محافل مختلف گفت‏وگوهایی‏ به میان آمده است ونامه‏ها و درخواست‏ نامه‏هایی از سوی انجمن‏های فرهنگی‏ انتشار یافته و در جراید[از جمله‏ ماهنامه‏ی حافظ دی 84]به آن‏ها توجه‏ شده است.

گروهی از ایران‏دوستان فرهنگی‏ اشاره دادند که خاک منطقه‏ی سیوند سست است و احتمال نفوذ آب در دشت پاسارگاد زیاد است و رطوبت‏ ناشی از دریاچه‏ی سد با رشد گیاهان مخرب،زیست‏بوم منطقه را آسیب می‏زند.هم‏چنین در صورت بالا آمدن آب،گورهای باستانی‏ متعلق به هفت هزار سال پیش و تپه‏های باستانی حفاری نشده، کوره‏های فلزپزی عهد داریوش یکم،مجموعه‏های ذوب فلزات و سفالگری‏ها و بسیاری آثار دیگر و چه بسا آرامگاه کوروش و بناهای‏ بازمانده‏ی عهد هخامنشیان در صورت وقوع سیلاب‏های نابهنگام به‏ زیر آب بروند.هم اینان معتقدند که محوطه‏ی پاسارگاد از طرف‏ یونسکو آثار تاریخی و باستانی شناخته شده است و تخریب آن،نقض‏ پیمان‏نامه‏های حفظ و حراست آثار بشری‏ست.

دولت و سازماهای سد سازی(وزارت نیرو)و طرفدارانشان باید به سخن معقولانه‏یی که خوشبختانه یکی از مسوولان سد بیان کرده‏ است عمل کنند و آن این‏که:

«تا زمانی که مسوولان میراث فرهنگی مطمئن نشوند که سد سیوند به منطقه پاسارگاد آسیبی وارد نمی‏کند،این سد آبگیری‏ نخواهد شد».9

هر دو گروه(موافقان حراست آثار ملی و باستانی و مخالفانی که‏ نسبت به امر اجتماعی و حیاتی کنونی جامعه حساسیت نشان‏ می‏دهند)،باید عالمانه به‏طور عینی پژوهش و بررسی‏های‏ باستان‏شناختی خود را ادامه دهند و لا اقل به مدت 4 سال از آبگیری‏ سد جلوگیری نمایند و نتایج پژوهشی خود را صمیمانه و روشن در اختیار علاقمندان به فرهنگ و تمدن ایران قرار دهند و اگر زمانی‏ متوجه شدند که احتمال نابودی آثار تاریخی و باستانی وجود دارد، مسوولانه و متعهدانه اعتراف کنند که از سالهای پیش(1372) اشتباه رخ داده است و این اشتباه کاری در کشورهای دیگری هم‏ پدید آمده است و انجام «پروژه‏ی مخرب»سد سازی را برای همیشه‏ فراموش کنند و برنامه‏ی خود را به«بند امیر»و جای دیگری از رود کربا مطالعه‏ی دقیق‏تر انتقال دهند تا هم آثار مدنیت ایرانی و اسلامی‏ محفوظ بماند و هم ایرانیان از مزایای آب رودخانه که نعمت‏ خدادادی‏ست،برخوردار گردند.

پی‏نوشت‏ها

(1)-مصطفوی،سید محمد تقی،سفارش‏نامه‏ی‏ انجمن آثار ملی،تهران،انجمن آثار ملی،1344، ص 504.

(2)-بحر العلومی،حسین،کارنامه‏ی‏ انجمن آثار ملی،تهران،انجمن آثار ملی،1335، ص 19،21 و 22.

(3)-همان،ص 5.

(4)-ویژه‏نامه‏ی یادمان‏های باستانی و هویت ملی، ص 21.

(5)-به نقل از شاپور شهبازی،راهنمای‏ جامع پاسارگاد(شیراز،بنیاد فارسی‏شناسی)، 1369،ص 34 و 35.

(6)-برای آگاهی بیش‏تر -سامی،علی،پاسارگاد و آرامگاه کوروش‏ هخامنشی،شیراز،1338 و زنده‏روح کرمانی،محمد حسین،پاسارگاد،تهران،بنیاد یادگارهای فرهنگی، 1380.

(7)-ابن بلخی،فارسنامه به کوشش علی نقی‏ بهروزی،شیراز،اتحادیه‏ی مطبوعاتی فارس،1343، ص 217.

(8)-به نقل از اعلامیه‏ی شورای هماهنگی‏ انجمن‏های ملی ایران.

(9)-به نقل از نامه‏ی پایگاه‏ اطلاع‏رسانی برای نجات یادمان‏های باستانی(دشت‏ پاسارگاد).